

چون عالم با انسان که بجای دیده اوست، مثل یک شخص است و مسما به «انسان کبیر» است و انسان از آن جهت که خلاصه و حقیقت و منتخب همه است، جهانی است علی حده و فی الواقع همان نسبت که حق را با انسان است، انسان را با جهان هست، فرمود ۱۰ که:

۱۴۱ - «جهان انسان شد و انسان جهانی ازین پاکیزه تر نبود بیانی»
یعنی جهان با انسان «انسان کبیر» شد و انسان که خلاصه همه است، (ب ۶۶) جهانی است علی حده؛ و چنانچه حق در انسان ظاهر گشته و دیده وی شده و به دیده خود، خود را مشاهده نموده، انسان در جهان پیدا شده و دیده جهان گشته و به خود، خود را مفضل مشاهده کرده. و خلاصه این سخن آن است که چون انسان مظهر اسم الله است و چنانچه الله من حیث الجامعیة، مشتمل بر جمیع اسماست^{۲۰۲} و در تمامت این اسما بحقیقت اوست که ظاهر است، حقیقت انسان که مظهر این اسم است، البته باید که شامل جمیع مراتب عالم باشد و تمامت حقایق عالم مظهر حقیقت انسان باشند؛ چه هر مرتبه ای و هر تعینی، مظهر یکی از اسمای الهیه است و جمیع اسما در تحت اسم الله که جامع جمیع اسما و صفات است، مندرجند؛ ۲۰ پس حقایق تمامت مراتب و تعینات، در تحت حقیقت انسانی که مظهر آن اسم جامع است، مندرج خواهد بود و از این جهت مجموع عالم مفضل، مسما به «انسان کبیر» است؛ زیرا که حقیقت انسان است که بصورت همه عالم ظاهر شده و بسبب این جامعیت، مستحق خلافت گشته است؛ زیرا که خلیفه باید که بصورت مستخلف باشد و این است معنی «خلق الله تعالی آدم علی صورته.» و بحقیقت، آینه و مجلای حق، حقیقت انسانی است که ۲۵ جامع جمیع مراتب جسمانی و روحانی است و عالم باسرها مرآت حقیقت انسان کامل است که تفصیل آن اجمال است. و دریافت حقیقت این سخن وقتی میسر می گردد که سالک واصل از مرتبه فناء فی الله به مقام بقاء بالله رسد و به حق، از حق بجانب خلق به سفر ثالث